



## هفت کشور

### ایرج افشار

در سال ۱۳۸۵ با همکاری مهران افشاری — متن دوست گرامی — داستان‌واره‌ای آمیخته به اخلاق و جغرافیای خیالی را از روی دو نسخه ناقص (مخصوصاً از اول و آخر) که به دست آمده بود به لطف انتشارات فرهنگ‌منش «چشمه» با نامی که به حدس و گمان بدان داده شد — هفت کشور و سفرهای ابن تراب — به چاپ رساندیم، اگرچه نشان دیگری از آن نیافته بودیم.



خوشبختانه پس از یک سال فاضل شریف و ارجمند، محمد شریفی، از راه مهر با تلفن مرا آگاه فرمود که ازین متن ادبی در قسمت سوم از جلد پنجم تاریخ ادبیات فارسی در ایران تألیف مرحوم دکتر ذبیح‌الله صفا بر اساس فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی که مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه تألیف کرده است (۱۳۳۹ش) یاد شده است. بسیار موجب شادی شد.

شوق‌زده مهران افشاری را از ماجرا خبر کردم و هم او هم من آن دو مرجع را دیدیم و معلوم شد که نسخه‌ای کامل و با نام و نشان از آن هست و دانش‌پژوه از وجود نسخه‌های دیگر هم مطلع شده بوده و همه به نام «هفت کشور» است. مؤلف در خطبه آن را چنان نام گذارده است و خوشبختانه ازین جهت، همان نام را بر متنی ناقص که

در دست داشتیم و از عنوان عاری است، نهاده بودیم. کتاب اگرچه بر زمینه مطالب اخلاقی و گردش خیالی در هفت کشور است ولی جای آن در قلمرو حکایات عوامانه بیشتر مناسب است زیرا خود مؤلف در دیباچه گوید که رسم خود را بر آن نهاده متن «عام‌فریب‌تر باشد از جمیع تواریخ». یعنی می‌گوید که تاریخ نیست. وجود لفظ «تواریخ» موجب شده است که در شمار کتابهای تاریخ قلمداد شود تا ذهن دیردرک ما در فهرستها پی به آن نبرد.

احمد منزوی بر اساس آنکه دانش‌پژوه متن را «تاریخ» بر شمرده، این داستان‌واره را در مجلدی از فهرست نسخه‌های خطی فارسی آورده است که به جغرافیا و تاریخ اختصاص دارد و طبعاً چون ما در مجلد مربوط به افسانه پی آن بودیم محروم ماندیم از اینکه بتوانیم بدان نسخه دست بیابیم. ناچار چون همان متن ناقص را مفید دانستیم به چاپ رساندیم و بر گفته ادوارد براون رفتیم که به محمد قزوینی نصیحت کرده بود کار تحقیق را به مرحله مفیدی که می‌رسد به چاپ برسانید زیرا گاه انتظار اکمال و اتمام آن را نمی‌توان داشت. بعدها دیگران می‌آیند و آن نقائص و معایب را برطرف می‌کنند.

حال در مورد هفت‌کشور همان حکمت ره‌نما بود و این‌طور بخت یاری کرد که جناب شریفی ما را از موجود بودن نسخه کامل آن آگاه کنند تا بتوانیم چاپ دوم را به طور کامل هرچه زودتر منتشر سازیم. البته از نسخه‌های تازه‌یاب برای نسخه‌بدل و اصلاحات نیز بهره‌ور خواهیم شد و امید است متن شسته‌رفته‌تر بشود. مؤلف هفت‌کشور بنابر دیباچه متن، فخری (فخر) بن امیر هروی است که در زمان شاه اسمعیل بن حیدر (۹۰۷ - ۹۳۰) می‌زیست و کتاب هفت کشور را به نام پادشاه مذکور کرده و سروده است: «منم فخری از جان‌شناخوان او». به همین مناسبت در فهرست نسخه‌های خطی مدرسه سپهسالار او را شیعی دانسته‌اند.

این کتاب در مدت سه سال تألیف شده و مؤلفش در بیتی گفته است:

خیال اندرین نسخه کردم سه سال

که فارغ نبودم دمی زین خیال

این بیت در میان یکصد و هجده بیتی است که میان

دیباچه گنجانیده شده است. ■



## نام مجد همگر در دیوان ذوالفقار شروانی

علی صفری آق قلعه

مجدالدین همگر (۶۰۷-۶۸۶ق) از سرایندگان نام‌آور سده هفتم هجری و از جمله افرادی است که علاوه بر هنر شاعری، به کارهای دولتی و دیوانی نیز اشتغال داشته است. بر این مبنای، زندگی وی از هر دو دیدگاه هنری و اجتماعی جای بررسی و پژوهش دارد.

آگاهی ما از زندگی این سراینده چندان فراوان نیست و در این میان، «نام» وی از جمله مواردی است که تاکنون از آن اطلاع درستی نداشته‌ایم (نک: تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۳، ص ۵۲۳؛ مقاله سعید نفیسی در مجله مهر، س ۲، ش ۱۰-۱۲؛ و همین نوشته‌ها در آغاز دیوان مجد همگر، به کوشش احمد کرمی، انتشارات ماه، ۱۳۷۵ش).

شروانی (زنده تا ۶۹۰ق) به قصیده‌ای برخورد کرد که به احتمال بسیار در مدح مجدالدین همگر سروده شده است. در موضعی از قصیده مذکور (ص ۹۰ چاپ عکسی؛ ص ۴۵ پ نسخه ۵۲۸۳ کتابخانه ملک) آمده:

ستوده کعبه ارباب دانش، اسمعیل  
که هست حشمت او را زمانه کبش فدی  
جهان جود و کرم، فخر دوده همگر  
سپهر قدر و شرف، شاه تخمه کسری

در همین ابیات، قرائنی هست که نشان می‌دهد این قصیده در ستایش مجد همگر سروده شده است. مهمترین قرینه، اشاره ذوالفقار به «تخمه کسری» است و می‌دانیم که مجدالدین همگر در مواضع متعددی از اشعارش، به انتساب خود به دوده ساسانیان اشاره کرده است. برای نمونه در دیوان مجد همگر (ص ۲۸۸) آمده:

هستم ز نسل ساسان نز تخمه تکین  
هستم ز صلب کسری نز دوده نیال  
یا در جای دیگر (ص ۳۲۳) آمده:

من ز ساسان اصلم و توفرع را سامان دهی  
زیب از تو نابسامان اهل ساسان داشتن  
قرینه دیگر، تصریح به نسب ممدوح با عبارت «فخر دوده همگر» است و از آنجا که ذوالفقار با مجد همگر معاصر بوده، قاعدتاً باید شخصی معاصر خود را ستوده باشد. از سویی، در میان افراد «دوده همگر»، تنها کسی که واقعاً مشهور بوده و شایستگی چنین مدحی را نیز داشته، همانا مجد همگر است. ضمن اینکه باید توجه داشت که اصولاً این خاندان — بر خلاف آنچه ذوالفقار قلمداد کرده — جزو خانواده‌های نام‌آور نبوده‌اند.

با توجه به مقدمات فوق و با پذیرش این مطلب که قصیده مذکور در مدح مجدالدین همگر است، این نتیجه را می‌توان گرفت که نام «مجدالدین همگر» — به تصریح ذوالفقار شروانی — «اسمعیل» بوده است.



زنده‌یاد سعید نفیسی در مقاله خود صریحاً به این موضوع اشاره کرده است و مرحوم دکتر صفا «مجد» یا «مجدالدین» را به عنوان نام وی پذیرفته است (تاریخ ادبیات در ایران، ص ۵۲۴)؛ در حالی که گذشتگان، القابی چون «مجدالدین» را معمولاً به عنوان لقب افراد استفاده می‌کردند نه اسم.

نویسنده این سطور در ضمن بررسی دیوان ذوالفقار

1. DIWAN I ZUL-FAKAR, Edited with an Introduction by Edwards, London, 1934.

